

بیابانهای مرکزی ایران دارای معابر و رد پاهایی بود و در هر ۱۰ کیلومتر از این جاده یک آب انبار ساخته بودند. در افریقای شمالی و در منطقه ارمنستان، در طول جاده‌ها در فاصله‌های معینی، تیرهای آهنی و مناره‌هایی وجود داشت که خطسیر مسافران را در این بیابان مشخص می‌کرد. پادشاهان ساسانی و رومیها برای بهبود بخشیدن به وضع جاده‌ها پلهایی روی رودها و رودخانه‌ها احداث کرده بودند که بعضی از آنها قرن‌ها محکم و پابرجا بود.

در دوره بعد از اسلام نیز پلها و جاده‌هایی ساخته شد که آثار آنها باقی است. غالب پلها بصورت خرپشته یعنی هلالی شکل بود. عرض طاقهای پلها یکسان نبود و از ۱ تا ۱۱ متر تغییر می‌کرد. نزدیک شوش در دزفول روی رود کارون، پل طویلی بود که طول آن به یک هزار متر می‌رسید. این پل مربوط به دوره ساسانیان بود و اسیران و زندانیان رومی در احداث آن رنج برده بودند. در نزدیکی همین پل، پل دیگری است که به دست معماران هندی ساخته شده و تمام آن آجری است و در وسط آن نمازخانه‌ای است که در آن مشرف به رودخانه است. بالای دجله اهواز پل ایدج قرار دارد که آن نیز یادگار عهد ساسانی است. تمام این پل از سنگ خارا ساخته شده که سنگ‌پاره‌ها را به آهن دوخته و آجیده‌اند و دهانه آن ۷۰ متر است. پل دیگری از سنگ روی فرات ساخته‌اند که بسیار جالب و شگفت‌انگیز است. هر یک از قطعات سنگی که در ساختمان این پل به کار رفته است، پنج متر در پنج متر است، و این از عجایب فن معماری در آن روزگار است.

این راهها در دوره جنگهای صلیبی، وسعت و اهمیت یافت و راههای مدیترانه اهمیت اقتصادی خود را مدتی از دست داد. از همین راه، کهربای دریای ورنک (بالتیک) و عسل فراوان مناطق حاصلخیز شمالی (که به جای شکر به کار می‌بردند)، موسمی که برای ساختن شمع به کار می‌رفت، به اطراف جهان اسلامی حمل می‌شد؛ شمع در آن روزگار اشرافیترین وسایل روشنی بود. در ایران، مردم معمولی برای روشن کردن چراغ خانه‌ها از نفت باکو، و مردم بین‌النهرین و مصر از روغن کرچک و عودسوز استفاده می‌کردند.

دیگر از جاده‌هایی که اهمیت جهانی داشت جاده هندوستان بود. این جاده در قرن اول بعد از میلاد مسیح، بوسیله پادشاه سجزی هندوستان (سنبار) یا سنباد مرد تاریخی سندباد بحری، ملاح هزارو یک شب، افتتاح گردید. این جاده از بندر «وروکش» یا براچ، در شمال بمبئی کنونی، آغاز می‌شد و بازرگانان با استفاده از بادهای موسمی هند، از کوچ‌نشین‌ها و مستعمراتی که در سواحل فارس و عربستان و زنگبار و ملیبیار وجود داشت، تجارت مهم و قابل توجهی بین اسکندریه و ماچین انجام می‌دادند. در این معبر، کشتیهای عربان بصره و اهواز و سامانیها که از قرن پنجم میلادی فرمانروای مطلق این جاده بودند آمدورفت می‌کردند. در جزیره پمبه، در افریقا، و در ناحیه «کولم» از ساحل هند و «کوا» واقع در شبه جزیره «ملاک» مالزی و در خائفوی ماچین، مراکز مهم تجاری تأسیس کرده بودند.

از برکت این تجارت پرسود، پول فراوانی از کشورهای ساحلی مدیترانه و فلزات گرانبهایی از چین به سوی شرق میانه روان می‌شد.

اما چینیان از سال ۹۸۰ هجری بعد، تجارت خارجی چین را در انحصار خود گرفتند. چندین سفرنامه چینی که در این عصر به زبان عربی نوشته شده، در دست است. از طرفی، از منابع چینی

روشن می‌شود. که کوچ‌لشین و دارالتجار مسلمانان در خانفو بحدی جمعیت داشت که امنیت چین را به‌خطر می‌انداخت. بعلاوه، شه بندر مسلمانان خانفو، در خطبه نماز خود، نام فغفور چین را که امام شمعان آن دیار باشد، ذکر می‌کرده است.

عده کثیری تجار مسلمان نیز در بندر زیتون یعنی «تسوان‌چو» اقامت داشتند. فغفوران ماچین می‌دهد حقوق گمرکی، از کالاهایی که بازرگانان به‌ماچین وارد می‌کردند، دریافت می‌نمودند. عمده این کالاها عبارت بود از: عاج، کاسه سنگ پشت، شاخ کرگدن که از هند و افریقا می‌آوردند، سس و کافور که هر سه کیلوی آن به پنجاه هزار پشین ختایی فروخته می‌شد. بازرگانان خلیج فارس که نیمی زردشتی و نیمی مسلمان بودند، در تمام مناطق تجاری سرازکر مستقلی داشتند که اداره آن با نماینده اقتصادی یا شه‌بندر بود. در هر یک از این سرازکر، یک مسجد جامع دارای منبر بود که قاضی (کنسول) اسلامیان روز جمعه بالای آن می‌رفت و بطرز اهل سنت خطبه می‌خواند.

محصولاتی که تاجران خلیج فارس در این دوره از بلاد مختلف به ایران و عراق عرب وارد می‌کردند، بسیار متنوع بود. جزایر هند شرقی بیشتر از جهت تهیه کالاها و گیاههای طبی و «گرم دارو» یعنی ادویه و ابازیر و سواد رنگی و عطری شهرت و اهمیت داشتند. افریقا غلام سیاه، عاج، و پوست زرافه را که در صنایع کفش‌دوزی مورد استعمال داشت و کانهای زر و عنبر که در صنعت عطرسازی و در داروسازی و ساختن شمعه‌های قدی و صابون از آن استفاده می‌شد، صادر می‌کرد. عنبر را از ساهی بال یا وال که در این مناطق صید می‌کردند استخراج می‌نمودند. هندوستان انواع جواهرات و سواد و جوهرهای طبیعی و مصنوعی و نیشکر و آهن و فولاد و چوبهای قیمتی و چوبهای ساختمانی که در کشورهای اسلامی بسیار کم و گران‌بها بود صادر می‌کرد. تقریباً تمام خانه‌های بنادر خلیج فارس و بین‌النهرین و عربستان از چوبهای هندوستان برای چوب بست و تهیه اثاثه منزل استفاده می‌کردند. مملکت قمار نیز چوبهای اعلای آبنوس، عود قماری و شبه جزیره ملایو یا کرا، سس و شمشهای قلعی صادر می‌کردند.

در مقابل، ممالک اسلامی برای آنها در قرن ۱۲ و ۱۳ [میلادی] آینه، شیشه‌های گرانقیمت، گوگرد و بعضی مصنوعات دستی دیگر می‌فرستادند؛ مثلاً همه ساله بیست هزار اسب از بندر سیراف بجانب معبر و شولمندل (چولی بندر) می‌فرستادند. این اسبها که در فارس متولد شده بودند، برای جنگهای بزرگ آماده می‌شدند. معبریان و سندلیان برای آنها ارزش فراوان قائل بودند.

به‌این ترتیب، دادوستد اسب بطور مداوم جریان داشت بخصوص که هندیها بعلت علوفه غریبی که به‌این حیوان می‌دادند، به کوتاهی عمر آنها کمک می‌کردند. به‌این ترتیب، از برکت شبکه منظم راههای ارتباطی، کالاهای تجاری، بدون تأخیر به‌مقصد می‌رسید و مسافرین می‌توانستند از شهری به‌شهر دیگر سفر کنند. ارائه گذرنامه (پاسپورت) یعنی جواز عبور در مسافرتها عادی ضرورت نداشت، ولی در دوره جنگ و بحران، نشان دادن گذرنامه لازم می‌نمود. در آن دوره، غلامان و کنیزکان بدون ارائه مدرک مهر قاضی، حق مسافرت نداشتند.^۱

رسم اقطاع «اگر بتوان به حکایتی که مؤلف سیاستنامه آورده است اعتماد نمود، سامانیان و غزنویان بطور کلی، در خراسان اقطاع به کسی نمی داده اند، بنا به گفته این مؤلف، «ترتیب سلوک قدیم آنچنان بوده است که اقطاع ندادندی و هرکسی را بر اندازه در سال چهار بار سواجب از خزینه نقد بدادندی... و عمال، سال جمع همی کردند و به خزانه همی آوردندی و از خزینه برین مثال هر سه ماهی یکبار دادندی... و این رسم و ترتیب هنوز در خانه محمود باقی مانده است.» حقیقت این است که گاهی در زمان سامانیان هم، در خراسان، زمین به اقطاع داده می شده است؛ چنانکه به قول سمعانی؛ خاندان سیمجوری که اخلاف غلامی ترک بودند، در قهستان، اقطاع وسیعه داشتند. قول سمعانی را روایت قادیخ بیهق تأیید می کند. اما این مطلب که در زمان پادشاهی محمود و پسرش، مسعود غزنوی و حتی جانشینان آنان، سپاهیان، کارداران و مأموران وصول مالیات، مطابق معمول، حقوق معینی از خزانه می گرفتند و اقطاع نداشتند با اطلاعات زیادی که سیاستنامه داده، تأیید می شود. واگذاری اقطاع در دوران بعد از فتوحات سلجوقیان، با آنچه در عهد خلفای عباسی و سامانیان و غزنویان معمول بوده فرق فاحش داشت. در این عهد روزگار، دادن اقطاع بصورت «نان پاره» موقتی به سپاهیان در می آید و در نتیجه، نوع جدیدی از مالکیت و رتب و مناصب اشرافی ایجاد می گردد. و بسرعت زیاد پیشرفت می کند.

«متقبل»، در زمان هارون الرشید، روستاییان را می چایید، مازاد هنگفتی، علاوه بر میزان خراج برای خود دریافت می داشت. همچنین عمال عباسیان و سامانیان و غزنویان، کشاورزان، را لخت می کردند، زمین را از دست آنان می گرفتند و عملاً تبدیل به اشراف می شدند. اما اینهمه از نظر خلیفه یا سلطان، تخلف از قانون شمرده می شد. عامل اصولکاری جز وصول مالیات نداشت. حتی اسیر یک ولایت در عهد غزنویان، ملزم بود کلیه خراجی را که جمع کرده است به خزانه بدهد و سپس، حقوق خود را از خزانه دریافت دارد. با برقراری سیستم اقطاع، آنچه قبلاً نام سوءاستفاده داشت، صورت مشروع و مجاز به خود گرفت. نظام الملک، بیهوده خاطر نشان می کند که اقطاع دار جز یک کارمند دولت نیست که مکلف است «مالیات قالوسی را جمع آوری کند و نباید از قدرت خود بر روستاییان سوءاستفاده نماید.» اقطاع دار برخلاف مأمور پیشین وصول مالیات، نه تنها حق دریافت سهمی از خراج را داشت بلکه مجاز بود که به شرط انجام خدمت، بهره اضافی را، به نفع خود، برداشت نماید.^۱

به نظر آ. ی. برتلس، «قرن نهم تا یازدهم میلادی (قرن سوم تا پنجم هجری) برای آسیای میانه و ایران، دوران پیشرفت سریع صنعت و تجارت و به عبارت دیگر، دوران رشد و ترقی شهرها بود. بسط و توسعه معاملات نقدی و جنسی و جدا شدن کامل صنعت از اقتصاد روستایی، بتدریج، کار را بدانجا رسانید که عده ای از اشراف صاحب زمین که در شهر می زیستند، بنحوی از انحاء، به صنعت و تجارت دلبستگی پیدا کردند و بازرگانان و رباخواران و کارگزاران شهرنشین اکثرأ صاحب زمین شدند. چنانکه ای. پ. پتروفشفسکی نشان داده است، قشر طبقه فئودالها که با

شهرنشینان یا

بورژواها و بازرگانان

تجارت سروکار پیدا کرده بودند، بتدریج، در طول قزلهای هشتم تا نهم میلادی، از عناصر مختلفه پدید آمد. از چهل و یک خانواده اشرفی بیهق، بیست و چهار خانواده نژاد تازی داشتند (فرزندان فاتحان عرب که آداب و رسوم ایرانی پذیرفته بودند)، سه خانواده از دهانان پیش از اسلام، نه خانواده از کارداران ساسانی، و یک خانواده از بازرگانان بود (سیزده خانواده اخیرالذکر نژاد ایرانی داشتند).

این خانوادهها در آن واحد، سکنه شهر سبزوار و کشاورزان ناحیه بیهق بودند... آنان نسلاً بعد نسل، خدستگزاران کشوری و افراد روحانی بودند. فقدان اقتصاد روستایی موجب شده بود که اشرف دائماً در شهرها میزیستند و درآمد خود را از روستاییان بوسیله مباشران دریافت می داشتند. آنان در اجاره کردن مالیاتها و براه انداختن کاروانهای بازرگانی نیز دست داشتند. بعضی از اعیان شهر نشین که صاحب شغل درباری بودند، داعیه آن را داشتند که دولت متمرکز دوران خلفا و شاهان غزنوی را از سر نو زنده کنند، اما میل سلطان محمود بر اینکه فنودالها را به کارداران کشوری عادی مبدل سازد، با منافع آنان نیز سازگار نبود؛ مخصوصاً خشم و سخط و مصادره دائمی اسوا و نقض حقوق وراثت که سلطان محمود، در سرتاسر قلمرو سلطنت خود، به موقع عمل گذاشته بود، در میان آنان تولید نفرت کرده بود. لافریانی اعیان غزنه و نیشابور بر سلطان مسعود، پس از مرگ پدرش و تقاضای گذشتهها و امتیازات گوناگون بهنگام جلوس وی، که خیانت مستقیم به غزنویان و به سود ترکان سلجوقی بود، مسلماً از همین جا ناشی بوده است.

کارداران کشوری که غالباً در شهرها بسر می بردند، به دو گروه عمده تقسیم می شدند و عبارت بودند از: قتیهان (مأموران روحانی و قضائی) و دبیران (مأموران اداری). کارداران بزرگ (وزیران و عاملان ولایات) غالباً مشاغل و مناصب را به ارث می بردند و بسرعت زیاد، عملاً تبدیل به اشرف می شدند؛ اما وضع مأموران جزء چندان استوار نبود؛ همینکه وزیر یا رئیس دیوان مورد سخط پادشاه واقع می شد، معمولاً تمام دستگاه دیوان، بهم می خورد و در نتیجه، گروهی از مأموران بیکار و به قول بارتولد «پرولتاریای روشنفکر» — که البته تعبیر مناسبی نیست — در شهرها بوجود می آمد.

قتیهان که مأموران روحانی بودند، وضع ممتازی داشتند. قاضیان که جزو همین طبقه بودند، مورد احترام فراوان بودند. اهمیت قاضی در اداره ولایات بسیار زیاد بود. نظارت بر وفا داری مردم به سلطان، «غیرت دین و سنت» و جدال با ملحدان جزو وظایف قاضی بود. روحانیان رسمی و سادات ثروتمند در شهرها قدرت و نفوذ داشتند. بیهقی، در حکایت از گفتگوی مسعود با اعیان شهر ری، و جوه اعیان آنجا را چنین می شمارد: علویان، قضات، ائمه، قتها و بزرگان. این اعیان و محشمان قوم اختیار تام داشتند که در غیاب مسعود، در باره اطاعت به شهنشاهی که او به جانشینی خود در ری گماشت، اظهار نظر کنند.

بموازات روحانیان رسمی، شیوخ صوفیه و پیرهای طریقت که در سایه مال اوقاف و نذور و صدقات، ثروت و ساسانی بهم زده بودند، غالباً ترجمان منافع اعیان شهری بودند. تکنیک نشدن کامل صنعت از اقتصاد روستایی، قدرت و نفوذ اشرف در شهرها، فقدان اختیارات محلی در ولایات، اینهمه سرنوشت ارباب صنایع را در عصری که مورد مطالعه

است تعیین می کردند و «سردم پیشه‌ور و بازرگانان شهری قادر نبودند از زیر قیمومت کامل اشراف صاحب زمین بیرون بروند.»

در عهد عباسیان، قسمتی از پیشه‌وران در کارگاههایی که «بیت الطراز» نامیده می شد، و متعلق به خلیفه بود، کار می کردند و در آن کارگاهها، جامه های فاخری که به رسم خلعت مأموریان اعطا می شد، و نیز پارچه های گوناگون دیگر تهیه می کردند. کارگاهها در تحت نظر مأموری که «صاحب الطراز» نام داشت، اداره می شد و این شخص محصول کارگاه را بر دربار عرضه می کرد، و اگر اضافه داشت بفروش می رسانید. به هر یک از پیشه‌وران، نیم درهم دستمزد می دادند، و این اجرتی بود که زندگی بخور و نمیر آنان را کفاف می کرد. این بلخی، سورخ عهد سلجوقی، نوع دیگری از استعمار پیشه‌وران، تصویر می کند. به گفته او، در کازرون، تنها آب کاریز راهبان، خاصیت سبید کردن کتان را داشته و این کاریز متعلق به دولت بود و جولاهان که از آب کاریز استفاده می کردند، ملزم بودند که تمام بافته های خود را به یک مأمور معتمد دیوان که بهای خاصی برای آن مقرر می داشت، بفروشند و آن مأمور بعداً قماش را که از پیشه‌وران ضبط کرده بود، می فروخت و منافع آن را به اسیر می پرداخت.

ساخت قدیمه به وجود افراد پیشه‌ور آزاد در آن روزگار اشاراتی می کنند، اما تا جایی که می دانیم، در عهدی که مورد بحث است، استادان مستقل و دارای شاگردان زیاد و کارفرمایان کارگاههای بزرگ وجود نداشتند.

در عهد خلافت، و در پادشاهی غزنویان و سلجوقیان، عیاران قشر مخصوصی از مردم شهرنشین را تشکیل می دادند. کشاورزانی که زمینهای خود را از دست داده بودند، رو به شهرها می نهادند و اکثر آنان در جزء عوام شهر و یا به اصطلاح ساخت شرقی، «اویاش» در می آمدند. از این گروه مردم، دسته های مسلحی برای جهاد با کفار بوجود می آمدند که آنان را عیار می گفتند. تشکیل این دسته ها بایستی اصولاً از خطر عناصر ناراضی شهرها و دیده ها بر اشراف بکاهد و حال آنکه این خطر غالباً روزافزون بود.

در عهدی که مورد تحقیق است، پیشه‌وران باهم متحد شده سازمانهای صنفی بوجود آوردند که چگونگی آنها بقدر کافی روشن نشده است.

نظر به وضع خاص تولید صنعتی که ذکرش رفت و اشراف بر آن تسلط داشتند، باطمینان خاطر، می توان گفت که در آن زمان چیزی شبیه به اصناف اروپایی، یعنی اتحادیه نیرومند استاد کاران که در برابر اشراف قد علم کنند، ممکن نبود؛ اما به هر حال، سازمان پیشه‌وران وجود داشته است. بتدریجی که شهر به محلات یا رسته های خاص پیشه‌وری بازرگانی (راسته گوهریان، عطر فروشان و مانند آنها) تقسیم می شد، مجموع سکنه یک محله و رسته که در دفاتر مالیاتی ثبت شده بود، بصورت یک صنف بخصوص در می آمد. با اینهمه، هم در رأس شهر و هم در رأس محلات آن، معمولاً نمایندگان اشراف قرار داشتند.

بیهقی در انتصاب اسیر حسنک، از خاندان «دیواستیج» شاهزاده سعیدی به ریاست نیشابور گوید: «و چون لازم بود برای این پایتخت و این شهر معظم، رئیس دانایی از خاندان قدیمی گمارده شود، این بود که وی به این کار منصوب گشت.» هنگامی که مسعود، به سال ۴۲۲ هجری (۱۰۳۰ میلادی) با شکوه و جلال وارد نیشابور شد، آیین بندی شهر به عهده معتمدان محلات

و بازار واگذار کردید.

سازمانهای پیشه‌وری، از همان روز پیدایش، با فرق و مذاهب مختلفه تصوف و الحاد تماس بسیار نزدیک داشت. ل. ماسینیون پیدایش این سازمانها را مستقیماً با نهضت قمرطیان مربوط می‌داند و به‌قرن نهم و دهم میلادی منسوب می‌دارد.

از اسرارالتوحید چنین برمی‌آید که بزرگترین خانقاه درویشی ابوسعید، در کوی عدنی کوهان (ماهوت بافان) واقع بوده است. القاب مشایخ بزرگ دراویش که در این مأخذ یاد شده نشان می‌دهد که آنان از میان طبقه پیشه‌ور و بازرگانان برخاسته بودند. درست است که کنیه و لقب، خودبخود و بنتهایی، چیزی را اثبات نمی‌کند (چنانکه خاندان صفاری که ترجمه تحت اللفظی آن رویگر باشد، از امرا بودند)، اما بدرستی معلوم است که حلاج معروف واقعاً سردی پلینه‌زن بوده و در همان شرح احوال ابوسعید، از درویشی به‌نام حمزه سکاک (کاردرگر) یاد می‌شود که پیشه‌ور و از سریدان شیخ بوده است. همچنین جنبه مذهبی روابط فرقه‌های «اخی» در سالهای آخر دولت سلجوقی با محافل پیشه‌وری، محتاج به ذکر نیست. بالاخره، فتوت‌نامه‌های قرن پانزدهم [میلادی] که بر اساس مدارک اواخر قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم تنظیم شده‌اند، شباهت بعضی سازمانهای درویشی را با سازمانهای پیشه‌وری بخوبی می‌رسانند.

پیشه‌وران با وجود قدرت و تسلط اشراف، وارد اتحادیه‌های مستقل مذهبی می‌شدند، و خانقاه‌های دراویش، غالباً باشگاه و کرسی سیاسی شهر در قرن دهم و یازدهم [میلادی] بود. بیهوده نیست که دولتها در این روزگار، علی‌الدوام، با بسط و توسعه صوفیگری در جدال هستند. اما سازمانهای اهل تصوف از جهت طبیعت و ماهیت باهم فرق داشتند. در آغاز قرن یازدهم در نیشابور، مقدم طریقت کرامیان زاهد خرقره‌پوشی بود که جز آلت بی‌اراده‌ای در دست سلطان محمود نبود. ابوسعید که به‌نگام پیری همچون «سلطانی» می‌زیست، با اشراف سلجوقی روابط دوستانه داشت. پیران تصوف از میان طبقه پیشه‌وران برخاسته بودند و غالباً سوی طبقات حاکم روسی آوردند و وضعی شبیه به‌وضع روحانیان رسمی احراز کرده بودند.^۱

وضع اقتصادی کشورهای اسلامی

ویل دورانت، محقق اسریکایی، وضع اقتصادی کشورهای اسلامی را چنین توصیف می‌کند: «تمدن از دو عامل اساسی بوجود می‌آید: زمین و انسان. از منابع طبیعی زمین، علاقه و کار و نظم انسانی چیزهای سودمند بدست می‌آورد. انسان نیز یکی از عوامل اساسی تمدن است. انسان شکارچی از جنگل شکار می‌آورد، هیزم‌شکن درخت می‌برد، چوپان گله می‌چراند و تربیت می‌کند، کشاورز زمین را آماده می‌کند، خیش می‌زند، می‌کارد و درو می‌کند، باغ و تاکستان را مراقبت می‌کند، زنبور و حیوان اهلی و طیور می‌پرورد؛ زن به‌صنایع گوناگون دستی و کارهای خانه می‌پردازد؛ کارگر به‌جستجوی فلزات، دل زمین را سوراخ می‌کند؛ بنا، منزل می‌سازد؛ نجار عرابه و کشتی می‌سازد؛ صنعتگر کالا و ابزار آماده می‌کند؛ فروشنده دوره‌گرد یا دکاندار یا تاجر، میان سازنده و مصرف‌کننده، واسطه می‌شود؛ سرمایه‌گذار با اندوخته خود، از صناعت پشتیبانی می‌کند. اینها

کاروران سبوزند که درعین خونسردی آشفته‌اند، و تمدن لرزان دنیا، بر پشتهای خمیده آنها سواراست.

همه این گروهها در قلمرو اسلام، به کوشش و کار بودند: سردان، چهارپا، اسب، شتر، بز، فیل و سگ می‌پروردند؛ عسل زنبور و شیر شتر و بز و گاورا آماده می‌کردند، و صدجور حبوبات و شیرینی و میوه و جوزهای مختلف و گل، عمل می‌آوردند مسلمانان در اثنای قرن یازدهم میلادی، نهال پرتقال و زراعت نیشکر و صنعت تصفیة شکر را از هند گرفتند و در همه نواحی شرق نزدیک رواج دادند، و صلیبیان از آنها گرفته به دیار خویش بردند. در زمان خلفا، دولت در کارهای اقتصادی و ایجاد کانالها، رسانیدن آب فرات به زمینهای بین‌النهرین، شرکت می‌کرد. همچنین خشک کردن باتلاقها و آباد کردن دهات و مزارع متروک مورد توجه بود. طلا و نقره و آهن و سرب و جیوه و انتیمون و گوگرد و پنبه نسوز و سزر و سنگهای گرانقدر از دل زمین استخراج می‌شد. غواصان از خلیج فارس لؤلؤ بیرون می‌آوردند. عربان نفت و قیر را در بعضی سواد بکار می‌بردند. ضمن اوراق مربوط به عهد هارون الرشید، ورقه‌ای بدست آمد که قیمت نفت ولی برای سوزاندن پیکر جعفر برسکی در آن ثبت شده بود.

صناعت مرحله کار دستی را می‌گذرانید، و سردم در خانه‌ها و دکانها، به دسته‌های منظم بدان اشتغال داشتند. در کشورهای اسلامی کارخانه، به معنی امروز، بندرت یافت می‌شد. دلیلی برای پیشرفت فنون و صنایع بالاتر از مرحله کوششهای عضلانی بدست نیست. البته باید آسیاهای بادی را استثنا کنیم. مسعودی، سوره قرن دهم میلادی، در ایران و دیار شرق نزدیک، آسیای بادی دیده است، در صورتی که پیش از قرن دوازدهم، در اروپا نشانی از آن نبود. شاید این، هدیه دیگری است که شرق اسلامی به دشمنان صلیبی خود داده است. مسلمین از سهارت مکانیکی بهره کافی داشتند؛ شاهد گفتار، آن که ساعت آبی هدیه هارون الرشید به شارلمانی از پوست و برنج سفش ساخته شده بود. وقت را بوسیله سواران فلزی نشان می‌داد که هر ساعت دری را می‌گشودند و از آنجا تعداد معینی کره به طرفی می‌افتاد؛ آنگاه می‌رفتند و در را می‌بستند.

تولید کالا بکندی انجام می‌گرفت ولی صنعتگر می‌توانست سهارت خود را در ابزار و کالایی که می‌ساختند جلوه دهد و صنعت را به مرحله هنر بالا ببرد. منسوجات ایرانی و شامی و مصری به رونق و زیبایی، که سستلزم سهارت و صبر بافنده بود، اشتها داشت. پارچه ظریف پنبه‌ای موصل (موصلین) و پارچه کتان دمشقی (دسکک) و پارچه پشمی عدن معروف بود. شمشیر دمشقی که از فولاد آبدیده ساخته می‌شد و آیینة صیدا و صور که به پاکی و ظرافت مانند نداشت، و شیشه و سفال بغداد و سفال و سوزن و شانه ری و روغن زیتون و صابون رقه و عطر و قالی ایران، شهرت جهانیگر داشت. بازرگانی و صنعت آسیای غربی، در حکومت مسلمانان، رونق گرفته بود که اروپای غربی، زودتر از قرن شانزدهم، بدان دست نیافت.

مهمترین وسایل حمل و نقل خشکی، عبارت از پشت شتر و اسب و استر و انسان بود، ولی اسب بطور کلی، ارجمندتر از آن بود که برای حمل بار بکار برود. یک بدوی در باره اسب می‌گوید «نگو اسب من، بگو پسر من که از باد و چشم بهم زدن سریعتر می‌دود.» شتر کشتی صحرا بود و بیشتر کالاهای تجارتی عرب را حمل می‌کرد و قافله‌هایی که احياناً ۷۰۰ شتر داشت، دیار اسلام را می‌نوردیدند. راههای عمده، از بغداد، ری و نیشابور و سرو و بخارا و سمرقند تا

کاشغر و حدود چین می‌رفت یا از بصره تا شیراز و یا از کوفه تا مدینه و مکه و عدن و یا از موصل و دمشق تا سواحل شام می‌رسید.

همه جا منزلگاه‌ها و کاروانسراها و مهمانخانه‌ها ساخته بودند و آبدانها بود که مسافر و دواب آب پیاشامند. بازرگانی داخلی توسعه داشت و بر رودها و کانالها حمل می‌شد. آسیای غربی که پیش از آن میان چهار دولت تقسیم شده بود، قلمرو یک دولت شده بود، و این وضع مزایای سهم اقتصادی داشت که در نتیجه آن، در داخله این ناحیه، مقررات گمرکی و سوانع تجارتنی از میان رفته بود. حمل و نقل و دادوستد در شهرها فراوان شد. سراها و بازارها پر از کالا و بازرگان و فروشنده و خریدار بود. قافله‌ها، چین و هند را به ایران و شام و مصر مربوط می‌کرد. بازرگانان دریانورد از بنادر بغداد و بصره و عدن و قاهره و اسکندریه به دریاهای می‌شدند. تا دوران جنگهای صلیبی، بازرگانی اسلام، بر مدیترانه تسلط داشت و از یکسوی دریا یعنی از شام و مصر به یکسوی دیگر یعنی تونس و سیسیل و مراکش و اسپانیا می‌رسید، و در راه از یونان و ایتالیا و دیار گل می‌گذشت. در رود ولگا، از هشرخان تا نوگروید می‌رسید و به فنلاند و اسکاندیناوی و آلمان راه یافته بود، که هزارها قطعه سکه‌های اسلامی در آنجا باقی مانده است.

وقتی کشتی‌های چینی به بازدید بندر بصره آمد مسلمانان بعضی، کشتیهای خود را از خلیج فارس تا هند و سرندیب فرستادند که از تنگه سیلان گذشته در امتداد سواحل چین تا کانتون رفتند. در قرن هشتم میلادی، یک کلنی بازرگانی مسلمان و یهودی در این بندر استقرار یافت. این فعالیت بازرگانی که نیروی زندگی را در همه اطراف کشور برانگیخته بود، در قرن دهم، یعنی سوقمی که اروپا به نهایت سقوط و فلاکت رسیده بود، به اوج رسید و همچنین که به ضعف افتاد، آثار آن، بوضوح، در بسیاری از زبانهای اروپا بجا ماند و کلماتی چون «تعرفه» و «سخن» عربی و «کاروان» و «بازار» فارسی به لغتنامه‌های اروپایی راه یافت.

صناعت و بازرگانی آزاد بود و دولت بوسیله ایجاد پولی که نسبتاً قیمت ثابت داشت بروج آن کمک می‌کرد. خلفا سالیان دراز پول روم شرقی و ایران را بکار می‌بردند تا عبدالملک مروان به خلافت رسید، و بسال ۷۶ هجری (۶۹۵ میلادی) دینار طلا و درهم نقره عربی را سکه زد. این حوقل، حدود سال ۳۶۵ هجری، از براتی که به مبلغ چهل و دو هزار دینار، عهده تاجری در مراکش صادر شده بود، سخن دارد. کلمه انگلیسی چک Check به معنی حواله مخصوص بانک در حساب جزی، از کلمه «صک» عربی، به معنی ورقه مالی و برات تجارتنی گرفته شده است. مالداران سرمایه خود را در سفرهای خشکی و دریا بکار انداخته بودند. با آنکه «ربا» در اسلام حرام بود، کسانی که به کارهای مالی اشتغال داشتند، مانند اروپاییان دوران بعد راه‌حلی یافتند تا بتوانند در مقابل استفاده از سرمایه و خطری که متوجه آن می‌شد، قسمتی از سود را به صاحب سرمایه بپردازند. با اینکه «احتکار» حرام بود، در عمل وجود داشت.

اشراف عرب ثروت کلانی اندوخته بودند. در املاک آنها صدها برده کار می‌کردند. می‌گویند، یحیی برمکی هفت میلیون درم به‌بهای یک جعبه مخصوص جواهر می‌داد ولی صاحب آن به این قیمت نفروخت. مقام بردگان در طبقه پایین سازمان اقتصادی بود. شاید

شمارهٔ بردگان در قلمرو اسلام بیش از قلمرو مسیحیان بود. اسلام که برای محدود کردن بردگی و اصلاح حال بندگان کوشش داشت، بردگی را به نام مسلمانان که در جنگ اسیر می‌شدند یا فرزندان که از بندگان بوجود می‌آمدند، منحصر کرد. مسلمان را نمی‌شد برده گرفت؛ چنانکه در دین مسیح برده گرفتن مسیحی روا نبود. مالک مسلمان حق حیات و مرگ برده خود را داشت، ولی معمولاً با او خوشرفتاری می‌کرد، تا جایی که وضع برده بدتر از کارگر کارخانه اروپایی در قرن نوزدهم نبود بلکه احتمالاً بهتر بود. غالب کارهای پست، نزارع و کارهای دستی شهرها که محتاج مهارت نبود، به عهدهٔ بندگان بود که در خانه‌ها بعنوان خدمه کار می‌کردند. مردانشان خواجگان و زنانشان کنیزان حر مسرا بودند. غالب رقاصگان و آوازخوانها و بازیگران از کنیزان بودند. اگر کنیزی از آقای خود فرزند می‌آورد یا زن آزاد از غلام خود بچه دار می‌شد، فرزندانشان از ساعت تولد آزاد بودند. کثرت غلام و کنیززادگانی که در زندگی معنوی و سیاسی جهان اسلام اعتباری یافته یا چون محمود غزنوی و سمالیک مصر به سلطنت و امارت رسیده‌اند، حیرت‌انگیز است.

استثمار کارگران، در آسیای اسلامی، از لحاظ تساوت، به پایهٔ ممالک پت‌پرست و مسیحی و مصر اسلامی نمی‌رسید، که در آنجا کشاورز تمام روز تلاش می‌کرد و جز کهنه - پاره‌ای که تنش را بپوشد و کوحی که در آن بخزد، و غذایی که ریشش را حفظ کند، بدست نمی‌آورد.

گدایان در کشورهای اسلامی فراوان بودند و هنوز هم هستند. صدقات گوناگون و فراوان بود. شخص فقیر اگر از همه جا نوبید می‌شد، می‌توانست در بهترین بنای شهر یعنی مسجد مقیم شود.»^۱

راجع به وضع اقتصادی ایران بعد از اسلام، مخصوصاً از دورهٔ ساسانیان به بعد، غیر از دانشمندان سابق الذکر، استاد بار تولد، غفوراف (در تاریخ تاجیکستان) و استاد فقید سعید نفیسی (در کتاب احوال و آثار دودکی) تتبعات سودمندی کرده‌اند، و ما با رعایت اختصار، به شمه‌ای از تحقیقات آنان اشاره می‌کنیم.

در دوران حکومت ساسانیان، چون ساوراء النهر تقریباً صد سال از هجوم خارجیان در اسان بود، اقتصادیات مملکت در مجرای طبیعی خود رشد و تکامل یافت و خرابیهایی که در اثر جنگها و حکومتهای تحمیلی عرب ایجاد شده بود، تا حدی برطرف گردید.

توسعهٔ فعالیت‌های اقتصادی در دورهٔ ساسانیان

در باغهای سرو، موکاری، پنبه کاری و تهیهٔ نوغان ابریشم معمول شد و بتدریج توسعه یافت و این جریان به رشد صنایع کمک کرد، و تولید پارچه‌های نخی و ابریشمی بطور قابل ملاحظه‌ای فزونی گرفت، بطوریکه مصنوعات این دوره نسبت به ادوار قبل بیشتر تهیه می‌شد. گله‌داری نیز اهمیت بسیار حاصل نمود، مخصوصاً پرورش گوسفندان، اسب و شترهای دوکوهانه معمول شد. در منطقهٔ زرافشان و کاشغر دویا، گندم و جو، ذرت و برنج و سایر محصولات زراعتی

۱. دهل دروات، عصر اچمان؛ تمدن اسلامی (تاریخ تمدن)، کتاب چهارم، بخش دوم. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ۹۴-۸۸ (به اختصار).

کاشته می‌شد. در سمرقند و بخارا و شهر سبر و سایر نقاط، نه فقط منسوجات ظریف و نازک تهیه می‌شد بلکه پارچه‌های ضخیم نیز می‌بافتند که مورد احتیاج اهالی کوچ نشین بود. منسوجات فخی در ناحیهٔ وزار نزدیک سمرقند تهیه می‌شد و نیز پارچه‌هایی که در نزدیکی بخارا می‌بافتند شهرت زیادی داشت. مصنوعات کاغذی کارخانجات کوچک سمرقند نه فقط در ساوراءالنهر بلکه در سراسر جهان اسلامی شهرت داشت و بازار کاغذهای پاپيروس و روغنی را شکست داده بود. شهرهایی که در نزدیکی اراضی ایلات کوچ نشین واقع شده بودند، مانند اورکنج و چاچ، چرمهای خشن و ضخیم، پارچه‌های کتانی کلفت و سایر کالاها را مورد نیاز کوچ نشینان را تولید می‌کردند. در فرقان، آهن و قلع، نقره، جیوه، مس، سرب، خاک نسوز، نوشادر، و در ناحیهٔ خجند، استخراج نقره به مقدار زیاد صورت می‌گرفت. در شهرهای فرغانه، اسلحه و وسایل کشاورزی و ظروف مسی ساخته می‌شد. جغرافی نویس عرب، ابن حوقل، می‌نویسد: در حوالی استرقرشان دو محل وجود داشت که از آنجا آهن استخراج می‌شد. ذخایر این معادن بقدری زیاد بود که نه فقط نیازمندیهای فرقان را تأمین می‌کرد بلکه مصنوعات فلزی این حدود به خراسان و عراق هم حمل می‌شد. مؤلف مجهول کتاب حدود العالم حکایت می‌کند که در ماسمند بازار مکاره‌ای تشکیل می‌شد و از آنجا کالاهای گوناگون به اطراف حمل می‌گردید، از آنجمله آهن را به نقاط مختلف می‌بردند. استخری، مؤلف عرب، می‌گوید که در ناحیهٔ اسبره، معادن ذغال سنگ فراوان است و می‌نویسد «کوه سیاهی وجود دارد که مانند ذغال درخت می‌سوزد.»

همان مؤلف خاطر نشان می‌کند که در زمان بنی عباس، در آسیای میانه، در امور نظامی، از لغت بطور وسیعی استفاده می‌شد و هنگام محاصرهٔ شهرها از بمبهای آتشزایی که از نفت پر می‌شد استفاده می‌کردند. در مناطق کوهستانی زرافشان، کوهی بود که از آنجا طلا، نقره، آهن، کات کبود استخراج می‌کردند. در نواحی دروازهٔ روشن و بدخشان، معادن نقره و طلا و غیره استخراج می‌شد.

نوع کالاهای تجاری: رشد و توسعهٔ کشت و زرع، وسعت یافتن شهرها و ترقی صناعت باعث شکفتگی تجارت داخلی و خارجی گردید. کوچ نشینان به بازارهای ساوراءالنهر گله می‌آوردند، چرم خام و پشم و غیره را، با نان، پارچه و اسلحه مبادله می‌کردند. در آن دوره، تجارت غلام نیز رونق داشت. برده‌ها را ایلات کوچ نشین به بازار بردگان می‌آوردند. خصوصیات صنعتی نواحی مختلف آسیای میانه، در قرن دهم توسط مؤلف عرب، المقدسی، توضیح و بیان شده است:

از ترمذ، صابون و اقوز، از بخارا، منسوجات نازک، سجاده، قالی، منسوجات برای پوشانیدن سطح اتاق، چراغهای مسی، پارچه‌های طبرستانی، تنگ اسب و منسوجات مصری، مواد چربی، پشم گوسفند، روغن برای سالیدن به سر و غیره صادر می‌شد. از ناحیه کریمینه دستارچه‌ها، از دبوسی منسوجات قواره‌یی — که گویی نوعی پارچه است — صادر می‌شده است. سپس مقدسی می‌نویسد: «در بغداد شنیدم که این پارچه‌ها ساخت خراسان است.» از شهر ربنجن پارچه‌های پشمی و سجاده، ظروف قلعی، چرم، کنف محکم و گوگرد، و از خوارزم، خز، پوست سمور، و قاقم و سایر حیوانات کوچک نظیر خزگوش و بز صادر می‌شد، و نیز شمع و تیر و کمان و کلاههای پلند و

سریشم ماهی، روغن کرچک، چرم اسب، عسل، گردو، مرغ شاهین، شمشیر، نیزه، گوسفند، قالیچه، انگور، کشمش، بادام و پارچه‌های پشمی، روالداز، قفل، گاوآهن، پنیر، ماهی، و قایق صادر می‌شد.

از سمرقند، منسوجات سیمگون، ادوات نقره‌ای، دیگهای سسی، اقسام روسری، رکا،ب، دهنه، کمر بند، و افزارهای مختلف و البسه پشمی صادر می‌شد. از بناکت منسوجات ترکمنستانی؛ از چاچ، زینهای بلند از چرم اسب، روسری، دستمال و چرم (که ترکها می‌آوردند و آنجا دباغی می‌شد)، عبا، سجاده، گندم، سوزن، کمانهای بسیار اعلا، قیچی، و پارچه‌های خوب و منسوجات قرمز رنگ، پنبه؛ از سمرقند، پارچه ابریشمی؛ و از منطقه فرغانه و اسفیجاب، غلامان ترک، پارچه‌های سفید و وسایل جنگی و مس و آهن؛ و از طراز پشم‌باز و از ترکستان اسب و قاطر؛ از ختلان، اسب و قاطر صادر می‌شده است. ضمناً در این دوره، گوشت، و خربزه بخارا شهرت داشته است و کمانهای خوارزم و ظروف چاچ و کاغذ سمرقند مورد توجه مشتریان بوده است.^۱

در این عصر، تجارت ماوراءالنهر، با شرق و غرب توسعه فراوان یافت؛ مخصوصاً روابط بازرگانی با آسیای نزدیک رونق گرفت.

در نوع کالاهای تجاری ماوراءالنهر، تغییراتی پیدا شد به این معنی که اگر در آغاز دوره خلافت بنی‌عباس، کالاهایی که به ماوراءالنهر می‌آمد عبارت بود از اشیاء تجملی، پارچه‌های گرانبه، ظروف برنزی و نقره، شیشه و سنگهای قیمتی و اسلحه‌های گرانبها و از این قبیل، در دوره سامانیان، برخلاف کالاهایی دیده می‌شود که مورد احتیاج عمومی است. راه کاروانرو بین خاور نزدیک و چین از ماوراءالنهر می‌گذشت، و این راه از سواحل کشورهای کنار دریای مدیترانه شروع می‌شد و از بغداد و همدان و نیشابور، سرو، و آمل می‌گذشت و به بخارا می‌آمد و از آنجا از سمرقند و چاچ و طراز و ساحل جنوبی عیسی کلا، عبور کرده به مغولستان چین می‌رسید. مهم‌ترین کالایی که از چین می‌آمد، «ابریشم» بود. تجارت ماوراءالنهر و خراسان با کشور پادشاهی بلغارستان رونق داشت. سورخ عرب، ابن فضلان، که در سال ۹۲۰ میلادی، بعنوان مثنی سفارت خلیفه مقتدر (۹۳۲-۹۰۸ م) به کشور پادشاهی بلغار قسمت ولگا فرستاده شده بود، بطور مفصل، راه تجاری را که به آسیای سیاه و اروپای جنوب شرقی مربوط می‌شد، شرح داده است.

قبلاً راه تجاری از بغداد و ایران به پادشاهی بلغار، از راه قفقاز و خزر عبور می‌کرد، اما در اوایل قرن دهم، یعنی در زمان خلافت مقتدر، روابط خلیفه با پادشاه خزر تیره شد و راههای تجاری از ماوراءالنهر عبور می‌کرد. ابن فضلان، سپس، می‌نویسد که راههای تجاری از بخارا تا جیحون و آسودریا کشیده شده و از آنجا با عبور از آب، به ناحیه خیه می‌رفتند، که مرکز خوارزم جنوبی بود، سپس به ناحیه اورگنج و از آنجا از راه زمبدجان و غیره به کشور پادشاهی بلغار می‌رسیدند. به این ترتیب، راه تجاری از ناحیه خوارزم می‌گذشت، و در ساحل چپ ولگا استداد می‌یافت. در بین راه، کاروانسراهایی برای استراحت شبانه پیش‌بینی شده بود که در آنجا بازرگانان استراحت می‌کردند. از سکه‌هایی که در نواحی روسیه تا ساحل دریای بالتیک، ضمن

حفریات، بدست آمده معلوم می‌شود که در دوره سامانیان، تجارت با روسیه هم جریان داشته است.

این نکته جالب توجه است که در ناحیه مسکو، در اوایل قرن نوزده، در محلی که اکنون کاخ شوراها بنا شده، مسکوکی مربوط به دوره طاهریان بدست آمده است. کاروانها گاهی اوقات بسیار بزرگ بود. بطوری که این فضلان می‌نویسد، او بعنوان سفیر خلیفه مقتدر، در کاروانی بود که پنجهزار نفر مسافر داشت. ولی این قبیل کاروانها، استثنائی بود و بطور معمول، هر کاروان از صدوپنجاه تا دویست شتر و اسب داشته است. با کاروانها، نه فقط تجار بلکه صنعتگران، سفراء، استادکاران، دانشمندان، نقاشان، سیاحان و غیره مسافرت می‌کرده‌اند. در این موارد، کاروانها عظمت خاصی داشتند و بوسیله قوای مسلح حفاظت می‌شدند.^۱

بطور کلی، تمام مدارک تاریخی از رشد صنعت و تجارت ماوراءالنهر در دوره سامانیان حکایت می‌کند «متاع سمرقند و بخارا از یک طرف به داخله ایران و شهرهای بزرگ آن پراکنده می‌گشت و از آنجا به عراق و آسیای صغیر می‌رفت، و از سوی دیگر، در چین و هندوستان رواج داشت؛ و حتی قراینی در دست است که از راه غرب دریای خزر، به مسالک شمالی اروپا نیز می‌رفته است؛ چه مقدار کثیری درم مسکوک ایران را در روسیه و سوئد یافته‌اند که بیشتر آنها از درسهای سکه سامانیان است که در بخارا، سمرقند و چاچ، بلخ و اندراب و نیشابور سکه زده‌اند؛ و این خود دلیلی است که در میان شهرهای ماوراءالنهر و مسالک شمال شرقی اروپا روابط اقتصادی برقرار بود.»^۲

کسای سروری نیز از نظام اجتماعی و اقتصادی عهد سامانی به نیکوی یاد می‌کند و می‌گوید:

بوقت دولت سامانیان و بلعیمیان چنین نبود جهان با نهاد و سامان بود
 آقای جمال‌زاده، طی مقالاتی که تحت عنوان «قدیمترین روابط ایران و روس» در مجله کاوه نوشته‌اند، در پیرامون روابط تجاری بین ایران و روس، در عهد سامانیان، چنین می‌گویند: ایران با روسیه دارای روابط تجارتی عمده‌ای بوده است چنانکه در قرون اخیر از مسکوکات نقره‌ای که در آن عهد از ایران به روسیه رفته، مقدار هنگفتی در دانمارک و سوئد و نورژ و سواحل شمالی آلمان از زیرزمین درآمده است که تمام آنها بخط کوفی است و تاریخ آنها پیش از سنه . . . ع است. مسکوکات مزبور، ابتدا برای خرید جنس و مال التجاره از ایران به روسیه و بلغار و دشت قباچاق و مسالک دیگر مجاور با روسیه رفته... مسکوکات مزبور تماماً نقره و درهم است؛ چونکه مسکوکات طلا را خودروسها نگاه می‌داشتند و به اسکاندیناویها نمی‌دادند... مال - التجاره‌ای که در آن عهد از ایران به روسیه می‌رفته، غالباً عبارت بوده است از: پارچه‌های گرانبها و ابریشمی و زری و زینتهای سروراید و سنگها و جواهرات قیمتی و اسلحه و غیره؛ ولی معلوم است که غیر از اینها مال التجاره‌های دیگر هم، کم‌وبیش، از ایران به روسیه می‌رفته و

۱. فنوداف، تادیک تاجیکستان. ترجمه علی‌اسفر. چادلاقی (قبل از چاپ و انتشار).

۲. سمید نفیسی، محیط زندگی و احوال و اشعار دودکی. ص ۲۳۹.

مال التجاره‌ای که از روسیه به ایران می‌آمده عموماً عبارت بوده است از: خز و سنجاب و پوست روباه و غیره و همچنین کهربا که از محصولات مخصوص سواحل جنوبی دریای بالتیک است. و نیز معلوم می‌شود که از خاک روسیه غلام هم به ایران می‌آمده است.^۱

بطوری که از گفته‌های زکریای قزوینی در عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات و آثار ابن حوقل و ابن خردادبه در کتاب المسالك و الممالک برمی‌آید، بازار کهربا و انواع پوستها، بخصوص فنک و سمور و روباه و خز، رواجی تمام داشته و کاروانهای تجاری روسیه در روم و کشورهای جنوبی اروپا و اسپانی و فرانسه و طنجه و شمال افریقا و مصر و دمشق و کوفه و بغداد و بصره و اهواز و فارس و کرمان و سند و هند و چین در رفت‌وآمد بوده است.

پارتولد می‌نویسد: «استخری که می‌گوید، ساکنان ساوراءالنهر همه چیز را به حد وفور در سرزمین خویش داشتند و به هیچ محصول دیگر مسالک، محتاج نبودند، حقی داشته. شکی نیست که صنایع در تحت تأثیر و نفوذ صنایع چینی رشد می‌کرده، و ابن‌الفقیه ازین رهگذر، چین را با خراسان برابر می‌نهد. فاتحان غرب مقدار زیادی از محصولات چینی را در ساوراءالنهر یافتند که البته فروش اجناس سزبور، با ترقی صنایع محلی، می‌بایست تقلیل یابد. تأثیری که چیره‌دستی صنعتگران چینی در مسلمانان باقی گذاشته بوده از اینجا پیداست که بعدها اعراب هر ظرف زیبایی را که ساهرانه ساخته شده بود چینی خواندند. از میان مصنوعات ساوراءالنهر، آنچه بیشتر در قلمرو اسلام مشهور بوده، عبارت بود از نسوجات ابریشمی و پنبه‌ای دره زرافشان و مصنوعات فلزی فرغانه، بویژه اسلحه که حتی در بغداد هم بازار فروش داشته. پیشک، وجود کانه‌های ذغال سنگ فرغانه، که پیشتر از آن سخن گفته شد، باعث ترقی و پیشرفت صنایع فلزی در ناحیه سزبور بوده است. اما در پیشرفت هنر نساجی، گذشته از صناعت چین، تا حدی صنعت مصری تأثیر داشته است. گذشته از مصنوعات اشمونینی، که مقدسی ذکر کرده، کلمه «دبیقی» (دبیق نام شهری است در مصر) که در خوارزم رایج بوده، نیز به سود نظر اخیرالذکر است.

کاغذ سمرقندی، در تاریخ فرهنگ، اهمیت فراوان دارد. بنا به اخبار اسلامی، عده‌ای از صنعتگران چین، که در سال ۱۳۴ هجری به اسارت زیادین صالح درآمدند، کاغذسازی را به سمرقندیان آموختند. تا ایام اخیر، گمان می‌کردند که ساختن کاغذ از پارچه‌های کهنه از اختراعات سمرقندیان است؛ ولی تحقیقات سر. م. ا. آستین در آسیای سرکزی، ثابت کرد که کاغذ ساخته شده از پارچه کهنه، حتی در قرن دوم میلادی، در چین تولید می‌شده و بعدها در پایان قرن چهارم هجری، کاغذ سمرقندی در کشورهای اسلامی، پاپیروس و کاغذ پوستی را از بازار بیرون رانده بود.

نه تنها «نان بادامی» بلکه هندوانه‌های خوارزمی را در ظروف سربی محاط از برف، به دربار ماسون و واثق صادر می‌کردند. قیمت هر هندوانه سالم به ۷۰ درهم می‌رسید. خوارزمیان از بازرگانی با صحرائشینان سود فراوان می‌بردند، و از آنان مقدار زیادی

چهارپایان باری و کشتاری و چرم و پوستینه و برده دریافت می کردند. از گرگانج، کاروانها بسوی جنوب، یعنی خراسان و به مغرب به سرزمین خزران رهسپار می شدند. گردیزی از راه دیگری که در امتداد دریای آرال (خوارزم) سمت بود، سخن می گوید. خوارزمیان نماینده عمده طبقه بازرگانان خراسان بودند.

در مورد مزد کار در آن زمان، فقط می توانیم خبری را که گردیزی نقل کرده و بموجب آن، بمقوب بن لیث به مزدوری نزد رویگری کار می کرده و ماهی ۱۰ درهم می گرفته، ذکر کنیم. سرانجام، باید گفت که فقدان باج و خراج سنگین و خرد کننده نیز به پیشرفت صنعت و بازرگانی کمک می کرده، درآمد سامانیان تقریباً معادل ۴ میلیون درهم بوده و بالاتمام، در اختیار ایشان قرار می گرفته است.

در آن دوران، خراج و مال نواحی شرقی قلمرو خلافت از بودجه خلیفه حذف شده بوده. بزرگان قلم خرج، پرداخت مواجب لشکریان و شاعلان مشاغل بوده که به ۲ میلیون درهم سر می زده (هر سه ماه ۵ میلیون). به گفته نظام الملک، پادشاهان پیشین (سامانیان و غزنویان) به پرداخت مواجب اکتفا می کردند و اقطاع به کسی نمی دادند؛ ولی این امر استثناپذیر بود، چنانکه «الپ تکین صاحب ... قریه در خراسان و ماوراءالنهر بوده و در هر شهری کاخ و باغ و کاروانسرا و گرمابه داشته. بیشک، ترتیبی که در زمان سامانیان و غزنویان وجود داشته پیش از شیوه اقطاع لشکری، از تحمیلات جابرانه جاوگیری می کرده است، ولی البته سمانت کامل از تحمیلات مزبوره محال بود، بخصوص که دولت بمحض اینکه در وضع دشواری قرار می گرفت، خراج فوق العاده دریافت می داشت و مالیاتهای جدید وضع می کرد و پرداخت مواجب عمال و کارمندان را بتأخیر می افکند. مجموع این اوضاع، سبب بروز نارضایی می شد. صرفنظر از محافظان شاهی و مدافعان دین، که واجد سازمان بودند، در آن زمان، رسمی رایج بود که همه اسلحه داشتند و این خود از لحاظ دولت، به نارضایی مردم جنبه خطرناکی می داد. نظام الملک آنجا که می گوید به یک نفر چند شغل ندهند، شاید برای این است که سطح اشتغال بالا رود، و از عدم رضایت عمومی تا حدی کاسته شود.

اما راجع به حقوق گمرکی؛ این عوارض بیشتر در گذرگاههای آسودریا مأخوذ می گردیده. از هر شتر دو درهم، و از بابت قماش که سوار حمل می کرده یک درهم می گرفتند. شمش تفره فقط می بایست به بخارا حمل شود، و بدین منظور، معاینه گمرکی صورت می گرفته. در توقفگاهها از نیم تا یک درهم مأخوذ می گردیده. وارد کردن غلامان ترك فقط با اجازه ویژه دولت ممکن بود و ضمناً برای صدور چنین پروانه ای از هفتاد تا صد درهم می گرفتند. برای اجازه وارد کردن دخترکان (کنیز ترك) نیز همین مبلغ گرفته می شد ولی اجازه مخصوص ضرورتی نداشت. برای عبور زنان (کنیزکان) فقط ۲۰ تا ۳۰ درهم اخذ می کردند.»^۱

«در فعالیتهای تجاری و بازرگانی، «بارنامه» به اشیاء و مال التجاره ای اطلاق می شده که بازرگانان برای فروختن یا کاروان یا کشتی حمل می کردند. ظاهراً بعضی از تجار، به قصد فریبکاری، بارنامه ای غیر واقعی درست می کردند و ادعا می کردند که فلان کالاها را در راه

داریم و در نتیجه، بتدریج، بارنامه به معنی لانوگرافگویی و ادعای بیمورد بکار رفته است. چنانکه ابوالفضل بیهقی گوید: این لانی نیست که می‌زنم و بارنامه‌ای نیست که می‌کنم.» و در دیوان «مختاری غزنوی می‌خوانیم:

وانهمه بارنامه‌های دروغ از سر تیغ ما، هبنا شده‌گیر^۱

«در زمان عضدالدوله، درآمد و ثروت مملکت، به نسبت زیادی فزونی یافت. علت عمده این مطلب، گذشته از اسساک فوق‌العاده‌ای که وی در خرجهای غیر لازم داشت، امنیت بیسابقه‌ای بود که در راهها ایجاد کرده و باعث رونق تجارت و دادوستد شده بود؛ و نیز سد بندیها و دیگر اقدامات او در بالا بردن درآمد مردم و آبادانی کشور اثر بسزایی داشت.

سیاست اقتصادی عضدالدوله

رقم خراج و دیگر عایدات حکومت، بطرز عجیبی، بالا رفت بطوریکه درآمد فارس در اواسط قرن چهارم، نسبت به اوایل این قرن، نزدیک به شش برابر شد و درآمد سالانه عضدالدوله به سی و دو میلیون و دویست هزار دینار یا سیصد و بیست و پنج میلیون درهم که در آن زمان مبلغ بسیار گزافی بود، بالغ گردید (منتظم، ج ۷، ص ۱۱۶: قیمت هر دینار در حدود یک مثقال طلا و هر درهم، یک مثقال نقره بود. هر دینار ده درهم و گاهی ۱۲ درهم بیشتر قیمت داشته است).

عضدالدوله دستور داده بود مقرری عمال را قبل از سوعد مقرر، یعنی قبل از سپری شدن ماه (ماه قمری) پرداخت کنند. اگر یکی از عمال از کار برکنار می‌شد، به قدر احتیاج، به اومی پرداخت و چون مجدداً بکار مشغول می‌شد، از مقرری وی کسر می‌کرد (ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۱۴) عضدالدوله برای آسیاها و نیز برای خرید و فروش چهارپایان، مالیات وضع کرد و از کالاهای صادراتی و وارداتی، علاوه بر آنچه سابق می‌گرفتند، مبلغ دیگری مطالبه کرد. بیخچالداری و عمل آوردن ابریشم را برخلاف گذشته، به خود منحصر نمود. عضدالدوله مطالبه خراج را بطور سلف، پیش از برداشت محصول، ممنوع نمود و به نفع کشاورزان مقررات جدیدی وضع کرد.^۲

فئودالها و خرده مالکین

پس از حمله اعراب، چنانکه دیدیم، نه تنها در عهد امویین بلکه در عهد عباسیان نیز، مظالم بیشماری به طبقه وسیع کشاورزان و خرده مالکان می‌شد. ابویوسف در کتاب معروف الخراج خود، که برای هارون به رشته تحریر کشیده است، از اختیارات نامحدود و ستمهای مأسورین وصول مالیات (مقبول) اظهار تأسف می‌کند و می‌نویسد، این گروه نفع پرست دلشان برای کشاورزان نمی‌سوزد؛ زیرا فقط می‌خواهند خیلی بیش از آنچه مقرر است استفاده ببرند. «و این کار میسر نخواهد شد مگر این که [مقبول] بر رعیت سخت بگیرد، و آنان را بشدت کتک بزند و زیر آفتاب سوزان نگاه دارد و سنگ پاره برگردنشان بیندازد. و از این قساد که خدا نهی کرده است، عذاب عظیمی بر مالیات دهندگان می‌رسد که سزاوار آن نیستند.»^۳

۱. سرالله منفی، کلیله و دمنه (حواشی؛ به قلم مجتبی منبوی). ص ۲۴۱ (به اختصار).

۲. شاهنشاهی عضدالدوله، پیشین. ص ۱۱۱-۱۰۶ (به تناوب و اختصار).

۳. به نقل از، ناهرخسرو و اسماعیلیان، پیشین، ص ۲۱